

Economic BRAL M



بررسی چالش‌های اقتصاد در روند انقلاب اسلامی

اقتصاد لیبرال، کلیدهای درهای فساد و تباهی

نصرت‌الله انصاری

مقدمه

بدون تردید اقتصاد حاکم بر جهان، اقتصاد سرمایه‌داری یا لیبرال است؛ اقتصادی که حرف اول و آخر آن را انباشت سرمایه و آزادی می‌زند. غلبه‌ی این شیوه از اقتصاد نه ناشی از کارایی و کارآمدی آن است، نه ریشه در ایجاد نهادهای بین‌المللی مربوط به اقتصاد از قبیل بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول و غیره دارد، نه برخاسته از قدرت اقتصادی کشورهای سردمدار اقتصاد لیبرال است و نه بازخورد تأسیس شرکت‌های چند ملیتی؛ بلکه مهم‌ترین عامل نفوذ و گسترش آن هماهنگی با تمایلات و خواسته‌های نفسانی کنترل‌نشده انسان‌هاست. حتی اگر این شیوه از اقتصاد طراحی و پرداخت نمی‌شد، باز هم همین نوع از اقتصاد (مسلط یا غیرمسلط) در جهان وجود داشت چنان‌که نمودهای آن قبل از پیدایش نظام سرمایه‌داری و حتی در گذشته‌های دور وجود داشته است. ثروت‌اندوزی، لذت‌گرایی، رباخواری، استثمار و بهره‌کشی، برده‌داری، نابرابری و انحصار که از مشخصه‌های اصلی اقتصاد لیبرال است در همهٔ زمان‌ها و مکان‌ها بوده با این تفاوت که اغلب غیررسمی و سیاه تلقی می‌شده است. نقش نظام سرمایه‌داری این است که به بهانهٔ آزادی مبتنی بر اومانیزم (انسان‌مداری) به آن‌ها مشروعیت بخشیده و بر سیاهی آن‌ها رنگ سفید پاشیده است.

برگ برندهٔ این شیوه‌ی اقتصادی، طراحی آن بر اساس خوی حیوانی است؛ چیزی که در فرهنگ اسلامی «هوای نفس» خوانده می‌شود. انسان اقتصادی که تنها آزادی ظاهری دیگران و کمیابی منابع تولید،

او را محدود می‌کند با اصول عقلایی کامل بودن، انتقال‌پذیری، انعکاس‌پذیری و سیری ناپذیری، مصرف خود و با معیار حداکثرسازی سود، تولید خود را بهینه می‌سازد؛ نمی‌تواند فراتر از آن کسی باشد که قرآن او را به صفت کسی که «هوای نفس خود را خدای خویش قرار داده است.»^۱ توصیف می‌کند. چنین انسانی وقتی وارد فعالیت‌های اقتصادی می‌شود و آزادی دیگران را در تضاد با منافع اقتصادی خود می‌بیند در بهترین حالت تنها یک مانع را در مقابل خود احساس می‌کند و آن این‌که اثر جرم و مدرک محکمه‌پسند از خود بر جای نگذارد تا به اتهام سلب آزادی دیگران محاکمه‌اش کنند. به همین سبب، آزادی را به دو بخش صوری و واقعی تبدیل نموده، بخش صوری آن را سخاوت‌مندانه به دیگران ضعیف‌تر از خود تقدیم می‌کند و بخش حقیقی آن را به اضافهٔ انباشت سرمایه، قناعت‌مندانه به خود می‌بخشد. این همان چیزی است که به صراحت در فرمایشات مقام معظم رهبری (حفظه‌الله) وجود دارد: «اقتصاد لیبرال و به قول خودشان آزاد، یعنی آزاد برای سرمایه‌دار، اما زندان و حبس و فشار برای طبقهٔ مظلوم و فقیر.»^۲

ترویج این نوع اقتصاد نه سیاست‌گذاری لازم دارد و نه برنامه‌ریزی؛ چون جنگل است و قانون طبیعت، آن که قوی است می‌خورد و آن که ضعیف است می‌میرد. تدبیر زمانی لازم است که کسی بخواهد نظم جنگل را به هم بریزد و قانونی غیر از قانون طبیعت را در آن جا حاکم سازد. سه گروه ممکن است این نظم را به خطر بیندازند: ادیان آسمانی، حکومت‌ها و آسیب‌دیدگان از نظم موجود. کافیست برای این موانع تدبیر اندیشیده شود. بزرگ‌ترین مانع، ادیان آسمانی است که باید به حاشیه رانده شود.



حکایت جمهوری

اسلامی ایران و انقلاب

اسلامی، اهداف و

آرمان‌های آن، حکایت

همان کشوری است

که می‌خواهد اقتصاد

اسلامی را در جامعه

حاکم بسازد تا از آن

به عنوان ابزاری برای

رسیدن به عدالت

اجتماعی و رفاه همگانی

و در نتیجه پیشرفت

دنیوی و سعادت

اخروی جامعه استفاده

نماید.

به حدی افزایش یافته است که امروزه اقتصاددانان آن را خطری برای رشد می‌دانند. نابرابری که زمانی خود انگیزه و عامل رشد اقتصاد تلقی می‌شد، به حدی زیاد و خطرناک شده است که تهدیدی برای رشد به حساب می‌آید. این که چرا این وضعیت به وجود آمد؟ پاسخ دقیق و جامع را در بیانات مقام معظم رهبری (حفظه‌الله) می‌توان یافت: «در میدان عمل و در عرصه تجربه، اقتصاد سرمایه‌داری نشان داد که غلط است، ناکام است؛ حتی به سود خود آن طبقاتی که این اقتصاد برای حمایت از آن‌ها به وجود آمد، نیست. حالا طبقه کارگر که سال‌های متمادی در آنجاها لگدمال می‌شد؛ اما حتی به سود خود سرمایه‌دار و بانکدار و صاحبان کارتل‌ها / شرکت‌ها / و تراست‌ها / اتحادیه‌مالی / هم نیست و این هنوز اول کار است. بعد از این بدتر هم خواهد شد. هی وعده می‌دهند که درستش می‌کنیم؛ نخواهند توانست درست کنند. این راه، راه سراشیب لغزان است؛ دارند می‌روند پائین و این یک بخشی از تزلزل تمدن مادی و غلط غرب است؛ بخش اخلاقی و اعتقادی و نظری و فکری‌شان هم که جدا است. این‌ها برای ما تجربه است.»

با این وجود، اگر کشوری قانون طبیعت و دئیسم را قبول نداشته باشد و بخواهد با قانون شریعت جامعه را اداره کند و اقتصاد را سامان بدهد، آیا می‌تواند از این الگو استفاده کند؟ یا اگر به لحاظ نظری نخواهد استفاده کند اما در عمل گرفتار این شیوهی اقتصادی باشد، می‌تواند به اهداف خود برسد؟ به بیان دیگر، کشوری را در نظر بگیرید که می‌خواهد قانون الهی را در جامعه پیاده کند و بر اساس آن، اقتصادی داشته باشد عادلانه و به دور از بهره‌کشی و برده‌داری، بدون بهره و ربا، شفاف و برخوردار از سازوکارهای رقابت واقعی؛ آیا می‌تواند باشیوهی اقتصاد برسد؟ بدیهی است که نه تنها چنین کاری ممکن نیست که چالش جدی هم به حساب می‌آید. چنین کشوری نه تنها از شیوهی اقتصاد لیبرال نباید استفاده کند، بلکه با تمام توان باید به مقابله با آن بپردازد چون ورود و نفوذ شاخصه‌های این شیوهی اقتصادی در آن کشور، تلاش‌ها را بی‌نتیجه و دستاوردها را بر باد می‌دهد.

حکایت جمهوری اسلامی ایران و انقلاب اسلامی، اهداف و آرمان‌های آن، حکایت همان کشوری است که می‌خواهد اقتصاد اسلامی را در جامعه حاکم بسازد تا از آن به عنوان ابزاری برای رسیدن به عدالت اجتماعی و رفاه همگانی و در نتیجه پیشرفت دنیوی و سعادت اخروی جامعه استفاده نماید؛ اما برخی از ساختارها و نهادهای اقتصادی آن دچار ویروسی به نام اقتصاد لیبرال شده است و با معیارها و ملاک‌های آن حرکت می‌کنند. توزیع ناعادلانه، تولید سودگرایانه، مصرف متظا



مانع دوم حکومت است که باید از طریق اتحاد ثروت و قدرت کنترل شود؛ اتحادی که به تعبیر مقام معظم رهبری (حفظه‌الله) «نظام‌های به ظاهر مردم‌سالار را به دیکتاتوری بسیار هوشمندانه و غیرمستقیم سرمایه‌دارها و صاحبان ثروت‌های بزرگ تبدیل کرده است.»^۹ مانع سوم آسیب‌دیدگان از عملکرد این شیوهی اقتصادی است که باید با انواع ترفندهای تبلیغاتی، حمایتی، سرگرم‌سازی و کنترلی؛ راضی، یا بی‌تفاوت و یا بیچاره نگاه‌داشته شوند. این مهم‌ترین رمز موفقیت اقتصاد لیبرال در طول حیاتش بوده است و امروز هم با همین اکسیژن نفس می‌کشد. آن چه صحنه‌گردانان این نظام انجام دادند، ایجاد فضای باز و امن برای جولان خوی حیوانی بوده و به دین، حکومت و آسیب‌دیدگان اجازه نداده است که محدودیت و ناامنی برای آن فضا ایجاد نمایند.

در عمل آن چه این نظام اقتصادی برای اقتصاد جهان به ارمغان آورده، تنها رشد خیره‌کننده تولید، افزایش حیرت‌آور درآمد سرانه و رفاه نسبی نیست، بلکه نابرابری بی‌سابقه، گسترش فقر، نابودی محیط زیست، بی‌عدالتی نسلی و بین‌نسلی، اسراف و طغیان در مصرف هم هست. پیامدها نشان می‌دهند که رشد تولید و افزایش درآمد نه به خاطر رفاه همگانی بلکه با انگیزه فاصله طبقاتی و مصرف متظا

نسبت‌دهنده هیچ گناهی مرتکب نشده است. بدتر این‌که انتخاب نامبرده درست در زمانی صورت گرفت که یک دین آسمانی پیشرفته با آموزه‌های مصون از دستکاری بشر در بخشی دیگری از جهان وجود داشت و حدود نه قرن پیش از این انتخاب، زنگ ناکارآمدی کلیساها را به دلیل فاصله گرفتن از مسیر اصلی ادیان آسمانی به صدا درآورده بود. نکته قابل توجه این‌که نهضت ترجمه کتاب‌های مسلمانان که در قرن‌های دوازدهم و سیزدهم میلادی در اروپا پدید آمد، از پایه‌های اصلی رنسانس علمی و فکری و عامل اساسی رویکرد اروپائیان به علم و دانش بود.^{۱۰} این‌که چرا نواندیشان اروپا از اسلام الهام گرفتند ولی اثر کارکرد خدا و دین را در آن ندیدند، جای پرسش دارد که باید در جای خود بحث و بررسی شود. یکی از اندیشمندان اسلامی نوشته است: «ای کاش متفکرانی از رسته راسل {فیلسوف قرن بیستم} که از مسیحیت و کلیسا و ابتذال‌ها و خرافات آن سرخورده بودند، در پی شناخت دین اسلام می‌رفتند ... اگر این‌گونه متفکران، قرآن کریم را می‌شناختند ... احادیث و سُنن نبوی را فرا می‌گرفتند، اگر نهج البلاغه را می‌خواندند، اگر به معارف بی‌همتای صحیفه سجادیه پی می‌بردند ...؛ حقایق عظیمی بر آنان آشکار می‌گشت.»^{۱۱}

رنسانس، زمینه‌ساز مطالعات و پیدایش دانش‌های جدید در عرصه‌های گوناگون شد که وجه مشترک همه آن‌ها زودن علت‌های فاعلی و غایی از هستی و روابط پدیده‌های آن، محدود ساختن علم در فضای تنگ و نامطمئن حس و تجربه و کاهش نیروی تعقل به عقلانیت ابزاری است. دستاوردهای این نوگرایی از دید یک ناظر بیرونی اگر چه در زمینه کشف خواص پدیده‌های خلقت از طریق تجربه و فرایند آزمون و خطا درخور توجه بوده، ولی در زمینه‌های اندیشه و تفکر، بشر را در حیرت و سرگردانی بیش از پیش فرو برده است. سخن تازه این‌که دستاوردهای آن در هر دو زمینه، رکورد سوءاستفاده توسط اصحاب زر و زور را شکسته و بیش از هر تفکر دیگر، بستر سازش آن دورا به وجود آورده است. نسخه‌هایی که از آدرس این اندیشه و تفکر تا امروز که به لحاظ تاریخی دوره پست مدرنیسم را پشت سر می‌گذاریم تجویز می‌شود، نه تنها از درد و آلام بشر نکاسته که روز به روز آن را افزون‌تر هم ساخته و می‌سازد. امروز بیش از هر زمان دیگر آشکار شده که تجویزهای ناقص دانش‌های بشری که یکی از آن‌ها دانش اقتصاد است، چالش جدی بر سر راه پیشرفت انسانی و رشد و بالندگی ملت‌ها به شمار می‌رود و انقلاب اسلامی از این قاعده مستثنا نیست. مقام معظم رهبری (حفظه‌الله) با نگاه بسیار دقیق‌شان می‌فرمایند: «یکی دیگر [از موانع پیشرفت]، [عمل کردن به] سیاست‌های بانک جهانی، سیاست تعدیل، سیاست‌های مربوط به بعضی از معاهدات بین‌المللی، به قول خودشان کنوانسیون‌ها [است]؛ این سیاست‌ها را عمل کردن، جزو موانع پیشرفت در کشور است.»^{۱۲}

جانبدارانه بودن دانش اقتصاد

در یک تعریف سنتی، اقتصاد را دانش مربوط به تصمیم‌گیری جامعه در مورد این‌که چه چیزی، چگونه و برای چه کسی تولید شود، می‌داند.^{۱۳} این تعریف نشان می‌دهد یک جامعه که در آن افراد مختلف با سلیقه‌ها، خواسته‌ها و نیازهای گوناگون زندگی می‌کنند و از امکانات، توانمندی و

بانک‌داری رباخوارانه و دولتی با نگاه‌دارانه از مهم‌ترین نموده‌های اقتصاد لیبرال است که در اقتصاد ایران نفوذ کرده و یا خطر نفوذ آن‌ها احساس می‌شود؛ موضوعی که اگر چاره‌جویی نشود، بالندگی انقلاب اسلامی را با چالش جدی مواجه می‌سازد. پیش از آن‌که به توضیح موارد فوق و نقش چالشی آن‌ها برای آینده انقلاب اسلامی پرداخته شود، لازم است برای نشان دادن اهمیت موضوع و این‌که ماهیت انقلاب اسلامی، اهداف و آرمان‌های آن هیچ هم‌هنگی با اقتصاد لیبرال ندارد، دو نکته مورد توجه قرار بگیرد که یکی مربوط به خاستگاه فکری اقتصاد لیبرال است و دیگری جانبدارانه بودن دانش اقتصاد متعارف.



خاستگاه فکری اقتصاد لیبرال

در اوایل قرن ۱۴ میلادی که نخستین جرقه‌های رنسانس یا دوره نوزایش در شمال ایتالیا زده شد و تا قرن هفدهم به سراسر اروپا و در عرصه‌های مختلف اجتماعی، فرهنگی، علمی، سیاسی و اقتصادی تحت عنوان «عصر روشنگری» گسترش یافت، یک انتخاب بد و یا یک انحراف بزرگ در انتخاب صورت گرفت. عصر روشنگری واکنشی بود در برابر «عصر تاریکی» که به دورهای معروف به قرون وسطی (قرن ۵ تا ۱۵ میلادی) در اروپا گفته می‌شود. در این دوران، مسیحیت تحریف‌شده در قالب نهادی به نام کلیسا بر تمام جامعه مسلط شده و نوعی اقتدار همه‌جانبه بر حوزه‌هایی هم‌چون سیاست، اقتصاد، جامعه و فرهنگ اعمال کرده و افراد را تحت کنترل شدید خود داشت.

انتخاب بد این بود که پایان سلطه‌ی کلیسا را پایان سلطه‌ی خدا و دین بر زندگی بشر و به حاشیه راندن کلیسا را به حاشیه راندن خدا و دین قلمداد کردند. در تشخیص این‌که کلیساها توانایی و ظرفیت اداره انسان‌ها و جهت‌دهی به خلاقیت و پیشرفت آن‌ها در زمینه‌های گوناگون را ندارد، درست عمل کرده بودند؛ اما در این‌که ناکارآمدی کلیسا را به حساب خدا و دین گذاشتند و خدا و دین او را به جرم کلیسا مجازات کردند، اشتباه استراتژیک مرتکب شدند؛ اشتباهی که آثار مخرب آن به مراتب بیشتر از عملکرد نامطلوب کلیسا است. این انتخاب، از همان ابتدا به اندازه عملکرد کلیسا نامطلوب بود چون کلیسا مجموعه‌ای از خرافات و تحریفات بشری را به خدا نسبت می‌داد و نواندیشان نیز صحت این انتساب را پذیرفته و منسوب و منسوب‌الیه را یکباره انکار کردند به گونه‌ای که گویا

بر فلسفه مطلق است. اگر در فلسفه مطلق برای جهان، آغاز و پایانی در نظر گرفته نشود و یا خدا را بازنشسته اعلام کرده؛ قانون طبیعت را بر همه چیز حاکم بداند، کمیابی و تخصیص بهینه یک معنا به خود می‌گیرد و اگر برای جهان مبدأ و معاد در نظر گرفته شود و طبیعت به عنوان مخلوق خدا، انسان در جایگاه خلیفه خدا و ثروت و دارایی امانت الهی دانسته شود، کمیابی معنای دیگر به خود می‌گیرد و یا حتی بی‌معنا می‌شود و تخصیص بهینه معیارهای متفاوتی پیدا می‌کند. بنابراین با قواعد و رهنمودهای اقتصادی که برای دنیای بدون خدا طراحی شده و در طراحی آن رفتار انسان بریده از گذشته و آینده فرامادی ملاک قرار داده شده است، نمی‌توان اقتصاد کشوری را مدیریت کرد که همه چیز را در خدمت خدا می‌داند و اقتصاد را ابزاری در دست انسان برای جلب رضایت بیشتر خداوند.

با این دو نکته روشن می‌شود که اولاً: دانش اقتصاد متعارف در فضای بدون خدا به وجود آمده است و ثانیاً: بی‌طرف نیست و می‌خواهد کفر و بی‌خدایی را به عنوان یک ارزش ترویج کند. از آنجا که انقلاب اسلامی ایران خدامحور و هدف آن ترویج و توسعه ارزش‌های الهی است، نه تنها نمی‌تواند با اقتصاد لیبرال سختی داشته باشد، بلکه وظیفه دارد با آن مقابله و برای از بین بردن آن تلاش نماید. اگر عنصری از اقتصاد سرمایه‌داری به دلیل وجود زمینه اصلی آن در همه انسان‌ها و به دلیل حمایت‌های بیرونی در اقتصاد ایران نفوذ کرده باشد، چالش جدی بر سر راه آینده انقلاب اسلامی و بالندگی آن به شمار می‌رود؛ به همین دلیل نیاز است هر از چند گاهی مسیر حرکت اقتصاد و تفکر جهت‌دهنده آن مورد بازبینی و پالایش قرار بگیرد تا از نفوذ عناصر مخرب در امان بماند. در این راستا، ضرورت دارد منافذی که خطر نفوذ اقتصاد لیبرال به اقتصاد ایران از آن جاها بیشتر احساس می‌شود، مورد بررسی بیشتر قرار گیرد.

زمینه‌های نفوذ اقتصاد لیبرال به اقتصاد ایران

هر جا انسان باشد، تمایلات نفسانی هم هست. هوای نفس که باشد خودخواهی، سودطلبی و لذت‌گرایی هم وجود دارد. وجود این‌ها آثار و پیامدهای منفی در تمام عرصه‌های زندگی از جمله در فعالیت‌های اقتصادی دارد که زمینه را برای فرصت‌طلبی و سودجویی فراهم می‌کند و اقتصاد را به سمت فساد، نابرابری و بی‌عدالتی، انحصار، رباخواری و بهره‌کشی سوق می‌دهد. همان‌طور که قبلاً اشاره شد، حتی اگر نظامی به نام سرمایه‌داری نبود، باز هم این چالش‌ها وجود داشت. یکی از اهداف ادیان آسمانی از جمله اسلام این بوده و هست که این

منابع تولید خاص خود برخوردار است، باید تصمیم بگیرد که چه چیزهایی تولید شود و چه چیزهایی تولید نشود؟ همه چیز امکان تولید ندارد چون محدودیت وجود دارد. همچنین باید تصمیم بگیرد که با چه روش‌ها و شیوه‌هایی تولید شود و با چه روش‌هایی تولید نشود؟ مهم‌تر از همه این که تصمیم بگیرد برای چه کسانی تولید شود و برای چه کسانی تولید نشود؟ این‌ها پرسش‌های اساسی است که فلسفه دانش اقتصاد را تشکیل می‌دهد.

تصمیم‌گیری در مورد هر یک از آن‌ها بستگی به ارزش‌های فرهنگی و دینی هر جامعه، سطح امکانات و خصوصیات محیطی و اقلیمی آن دارد. اگر هر جامعه‌ای متناسب با شرایط خاص خود تصمیم بگیرد، دانش برخاسته از فلسفه اقتصاد می‌تواند بدون عوارض جانبی، چالش کمیابی را از طریق اختصاص بهینه منابع متناسب با شرایط هر جامعه برطرف نماید؛ اما اگر تمام جوامع بخواهند از تصمیم‌گیری واحد پیروی نمایند در جوامعی که تناسب بین تصمیم و موقعیت رعایت شده، جواب می‌دهد و یا حداقل عوارض جانبی کمتری دارد؛ اما در جوامعی که این تناسب رعایت نشده است نه تنها جواب نمی‌دهد، بلکه به چالش جدی برای سلامتی و پیشرفت و بالندگی آن‌ها تبدیل می‌شود. به همین دلیل، سال‌ها پیش مقام معظم رهبری (حفظه‌الله) تأکید فرمودند: «اقتصاد کشور باید بر اساس برنامه‌ها و سیاست‌هایی که در داخل کشور تنظیم و ترسیم شده، شکوفا گردد و نه با تسلیم شدن در برابر توصیه‌های بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول.^{۱۲}» هم‌چنین فرمودند: «پیشرفت برای همه کشورهای و همه جوامع عالم، یک الگوی واحد ندارد. پیشرفت یک معنای مطلق ندارد؛ شرایط گوناگون، شرایط تاریخی، جغرافیایی، سیاسی، طبیعی، انسانی و زمانی و مکانی در ایجاد شیوه‌های پیشرفت اثر می‌گذارد.^{۱۳}»

اقتصاد لیبرال یا سرمایه‌داری نسخه‌ای است که ادعا دارد فارغ از ارزش‌های فرهنگی و دینی است و برای تمام جوامع طراحی شده و اگر متناسب با امکانات و ظرفیت‌های داخلی هر جامعه تعریف شود، جواب می‌دهد. باید اعتراف کرد برخی از فنون بهینه‌یابی آن ممکن است خاصیت بی‌طرفانه و در جوامع مختلف کاربرد داشته باشد؛ اما مجموع آن به عنوان یک دانش مدون به هیچ شکل بی‌طرف نیست و نمی‌تواند بی‌طرف باشد چون علم بی‌طرف اصلاً وجود ندارد. اساس هر دانشی، فلسفه مضاف آن و اساس فلسفه مضاف، فلسفه‌ی مطلق است.^{۱۴} دانش اقتصاد مبتنی بر فلسفه آن است که مقابله با کمیابی و اختصاص بهینه منابع باشد؛ اما این که کمیابی به چه معناست و اصلاً وجود دارد و یا تخصیص بهینه به چه معناست و چگونه باید صورت بگیرد؟ مبتنی

از آن‌جا که انقلاب اسلامی ایران خدامحور و هدف آن ترویج و توسعه ارزش‌های الهی است، نه تنها نمی‌تواند با اقتصاد لیبرال سختی داشته باشد، بلکه وظیفه دارد با آن مقابله و برای از بین بردن آن تلاش نماید.



و ابزاری است و برای آن‌ها مسأله نفع و سود و پول مسأله اصلی است، موجب نمی‌شود که ما از عدالت به معنای یک مسأله محوری و اصلی صرف‌نظر کنیم. ما در قالب‌های اقتصادی و در کارکرد سیاست داخلی و خارجی‌مان، مسأله عدالت محور است.^{۱۶} در جای دیگر می‌فرمایند: «نظام اسلامی رونق اقتصادی بدون عدالت اجتماعی را قبول ندارد و در هرگونه پیشرفت اقتصادی کشور، باید وضع طبقات محروم به معنی واقعی کلمه بهبود یابد.»^{۱۷}

با وجود این‌که تأکیدها و تلاش‌های زیادی در این زمینه صورت گرفته است؛ اما نتایج رضایت‌بخش نیست. رهبر معظم انقلاب (حفظه‌الله) می‌فرمایند: «در مورد عدالت ما عقب‌مانده هستیم؛ در این تردیدی نیست؛ خودمان اعتراف می‌کنیم، اقرار می‌کنیم. در دهه پیشرفت و عدالت بایستی هم در پیشرفت موفق می‌شدیم، هم در عدالت؛ در پیشرفت به معنای واقعی کلمه موفق شدیم، واقعاً پیشرفت کردیم و در همه زمینه‌ها پیشرفت اتفاق افتاده است؛ [اما] در زمینه عدالت، باید تلاش کنیم، باید کار کنیم، باید از خدای متعال و از مردم عزیز عذرخواهی کنیم. در مورد عدالت مشکل داریم و ان‌شاءالله با همت مردان و زنان کارآمد و مؤمن؛ در این ناحیه هم پیشرفت خواهیم کرد اما در زمینه پیشرفت مادی انصافاً کارهای بسیار زیاد و بسیار مهمی انجام گرفته.^{۱۸}» یک دلیل آن، رخنه کردن تفکر توزیعی اقتصاد لیبرال است. حداقل یک دیدگاه همواره بوده و گاهی از طریق به دست گرفتن دستگاه اجرایی کشور تقویت هم شده است که توزیع باید به ساختار بازار واگذار شود و مداخلات در این زمینه به حداقل برسد. این طرز تفکر حتی اگر مشکلی نداشته باشد، نیازمند وجود بازارهای طبیعی و سالم از دستکاری است و گرنه عین نتایج اقتصاد لیبرال را به بار می‌آورد. چالش دیگری که این نگرش ایجاد می‌کند این است که سطح باورمندی به عدالت توزیعی مورد نظر اسلام را کاهش می‌دهد و انگیزه اجرای آن را از بین می‌برد و چه بسا تا حد

نیرو را در انسان‌ها تعدیل و جهت‌دهی نماید، درست برعکس نظام سرمایه‌داری و مبانی فکری آن که هم زاینده این نیروست و هم محرک آن به شمار می‌رود. انقلاب اسلامی که پرچمدار اسلام ناب محمدی (ص) در جهان است، باید به تعدیل این نیرو در جامعه بپردازد و اجازه ندهد ساختارها و نهادهای اقتصادی به گونه‌ای شکل بگیرد که مطلوب اقتصاد سرمایه‌داری و نظام سلطه است. مهم‌ترین مواردی که مطلوب اقتصاد لیبرال و نامطلوب اقتصاد اسلامی است؛ عبارتند از:

۱. بی‌عدالتی در توزیع

در اقتصاد لیبرال بحث توزیع به اندازه کافی جنجال‌برانگیز است چه برسد به نوع عادلانه آن که عدالت توزیعی با شکل اسلامی را از اساس قبول ندارند و آن را به حال اقتصاد به خصوص رشد اقتصادی مضر و توزیع فقر می‌دانند. از دید آن‌ها توزیع وظیفه بازار است. هر عامل تولید برای خود بازار دارد و سهم خود از تولید را از طریق سازوکار بازار به دست می‌آورد.^{۱۹} این دیدگاه به همان اندازه که در مقام یک نظریه قشنگ است، در عمل چهره زشت به خود می‌گیرد چون بازارها از حالت طبیعی خارج و به نفع سرمایه‌دارها به گونه‌ای دستکاری می‌شوند که برآیند آن نابرابری در سهم‌بری عوامل تولید است. علاوه بر این، ترکیب مشخصی در مورد توزیع ثروت‌های اولیه و منابع طبیعی نیز وجود ندارد. برآیند این‌ها، به وجود آمدن فضای مطلوب و دلنشین برای فرصت‌طلبان و سودجویان است که موازنه را به نفع خود تغییر دهند.

یکی از اهداف و آرمان‌های انقلاب اسلامی توزیع عادلانه ثروت و درآمد بر اساس معیارهای اسلامی بوده و هست. مقام معظم رهبری (حفظه‌الله) با اشراف کامل به جایگاه عدالت در اقتصاد لیبرال، نسبت به اهمیت عدالت در اقتصاد ایران چنین می‌فرمایند: «چون دنیای سرمایه‌داری مبتنی بر لیبرال دموکراسی برایش مسأله عدالت، مسأله فرعی و درجه دو

لوکس و رفتن سرمایه‌ها به سمت آن‌ها، وجود دلالتی و واسطه‌گری در بازار محصولات پرفروش، بی کیفیت و گران بودن برخی از کالاها، اساسی و ضروری، شفاف نبودن بعضی از بازارها و معاملات، بی‌ثباتی و یکسان نبودن نرخ‌ها، پیام‌های بازرگانی و تشویق مردم به مصرف بیشتر، وجود رانت، تبانی و انحصار غیرطبیعی و مواردی دیگر که فرایند تولید و عرضه را غیرشفاف و ناسالم می‌کند، نشان می‌دهد که هدف اصلی تولیدکننده تولید نیست، بلکه سود است. اگر هدف اصلی تولید باشد، تولیدکننده به سود معقول و منطقی قانع می‌شود و در کمال شفافیت به تولید کالاها و خدماتی می‌پردازد که مورد نیاز اکثریت جامعه به خصوص اقشار متوسط به پایین است. اما وقتی هدف تنها سود باشد، اولاً: برای تولیدکننده مهم نیست چه کالاها و خدماتی تولید شود و ثانیاً: از شفافیت گریزان است. هر دو مورد در اقتصاد ایران مشاهده می‌شود؛ چیزی که فقط با تفکر اقتصاد لیبرال همخوانی دارد.

۳. لذت‌گرایی در مصرف

هدف تولید، مصرف و هدف مصرف، برآورده ساختن نیازهای زندگی است. در اقتصاد لیبرال، هر خواسته‌ای، نیاز و به تبع آن بی‌نهایت تلقی می‌شود. سیری‌ناپذیری و ترجیح بیشتر بر کمتر، از مبانی کلیدی تصمیمات مصرفی مطلوبیت‌گراست. به همین دلیل است که منابع در مقابل آن‌ها کم می‌آورد و مفهومی به نام «کمپایی» شکل می‌گیرد. در اقتصاد اسلامی، هر خواسته‌ای، نیاز نیست و تنها خواسته‌های معقول، نیاز شمرده می‌شوند؛ خواسته‌هایی که لازمه زندگی، راحتی و تکامل معنوی انسان‌هاست. بی‌کراں بودن نیاز به مصرف باعث شده است که در تفکر سرمایه‌داری، هم تولیدکننده انفرادی و هم سیستم اقتصادی هر دو مصرف بیشتر را تشویق کنند چون اولی سود افزون‌تر را در آن می‌بیند و دومی رشد و رونق اقتصادی را. به همین جهت هر خواسته‌ای را به رسمیت می‌شناسد و به آن به چشم بازاری برای مصرف نگاه می‌کند. تروریسم، روسپی‌گری و همجنس‌بازی کثیف‌ترین نمونه‌هایی از بازار مصرف است که اقتصاد سرمایه‌داری از آن‌ها استقبال می‌کند. در کنار این‌ها به ایجاد نیازهای کاذب از طریق آگهی‌های بازرگانی و فرهنگ‌سازی‌های غیرمستقیم نیز می‌پردازد تا مصرف‌کنندگان را به مصرف بیشتر تشویق کند. موضوع دیگری که اقتصاد لیبرال برای افزایش مصرف به آن دامن زده است؛ مدگرایی، چشم و هم‌چشمی، خودنمایی و تمایز بر اساس نوع و سبک مصرف است که «توریستین ویلن» از آن‌ها با نام «مصرف متظاهرانه^۲» یاد می‌کند؛ مصرفی که مصرف‌کننده فردیت و شخصیت و حتی

مانع‌تراشی برای آن به پیش برود. بنابراین رهبر معظم انقلاب (حفظه‌الله) تأکید می‌فرماید: «کسانی که بخواهند این کارهای بزرگ را چه در زمینه پیشرفت، چه در زمینه عدالت انجام دهند، باید مدیرانی باشند که به این چیزها معتقد باشند؛ حقیقتاً عقیده داشته باشند که باید عدالت برقرار شود، باید با فساد مبارزه شود.»^{۱۹}

۲. سودمحوری در تولید

تولیدکننده باید سود به دست آورد و گرنه انگیزه‌ای برای تولید ندارد و حتی اگر برای او انگیزه‌های دیگر تصور کنیم، توانی برای تولید نخواهد داشت. دستورالعمل اقتصاد لیبرال برای تولیدکننده، تولید با هدف حداکثرسازی سود است. به این معنا که تولیدکننده کالایی را به مقداری تولید کند که بیشترین سود اقتصادی را برایش داشته باشد. از نظر فنی، حداکثر شدن سود دو معنا دارد: یکی حداقل شدن هزینه؛ یعنی یک مقدار مشخص کالا را با کمترین هزینه ممکن تولید نماید. دیگری حداکثر شدن محصول؛ یعنی با یک مقدار هزینه مشخص بیشترین محصول ممکن را به دست آورد تا اینجا هیچ مشکلی وجود ندارد و اسلام هم همین را می‌خواهد. مشکل از آن‌جایی پدید می‌آید که حداکثر شدن سود ماهیت فنی خود را از دست بدهد و خود به هدف اصلی تبدیل شود؛ چیزی که در اقتصاد لیبرال مانع جدی برای آن وجود ندارد.

هدف شدن سود، دو مشکل اساسی به وجود می‌آورد که هر دو در تضاد با اهداف انقلاب اسلامی است. نخست این که منابع را به سمت تولید کالاها و خدماتی سوق می‌دهد که سودآوری بالایی داشته باشد حتی اگر سطح نیاز به آن‌ها پایین باشد. یکی از پیامدهای آن، بالا رفتن هزینه تولید کالاها و خدمات ضروری، کم شدن تولید و افزایش قیمت آن‌ها و در نتیجه آسیب‌پذیرتر شدن طبقات متوسط به پائین جامعه است. مشکل دیگر این که تولیدکننده را وادار می‌کند که اولاً برای افزایش سود حد منطقی و معقولی را به رسمیت نشناسد و ثانیاً از راه‌های غیراخلاقی به افزایش هر چه بیشتر سود اقدام نماید. این باعث می‌شود که تمام درهای فساد، رانت، ظلم به کارگر، کاستن از کیفیت، کم گذاشتن، تقلب و ... را به روی خود باز بیند و در آن‌ها ورود پیدا کند. اقتصاد لیبرال با این موارد تا زمانی که آشکار نشده مشکلی ندارد حتی اگر به نابرابری و بی‌عدالتی اقتصادی منجر شود؛ اما انقلاب اسلامی و اقتصاد مورد نظر آن با این‌ها مشکل دارد حتی اگر در خفا صورت بگیرد چون نتایج در تضاد با اهداف و خواسته‌های آن است.

نشانه‌های این تفکر کم یا بیش در اقتصاد ایران مشاهده می‌شود. رونق گرفتن تولید کالاها و خدمات

در اقتصاد لیبرال بحث

توزیع به اندازه کافی

جنجال برانگیز است چه

برسد به نوع عادلانه آن

که عدالت توزیعی با

شکل اسلامی را از اساس

قبول ندارند و آن را به

حال اقتصاد به خصوص

رشد اقتصادی مضر و

توزیع فقر می‌دانند. از

دید آن‌ها توزیع وظیفه

بازار است.

و اگر نیازهای کاذب و تلقینی سهم بیشتری در مصرف داشته باشد، تأثیرپذیری از سبک سرمایه‌داری بیشتر است. شواهد نشان می‌دهند که حداقل سرعت حرکت به سمت دومی محسوس‌تر است که اگر کنترل نشود برای آینده انقلاب اسلامی نگران‌کننده است؛ زیرا نتایج آن به هیچ صورت با اهداف مورد نظر نظام سازگاری ندارد. به همین جهت رهبر معظم انقلاب می‌فرمایند: «ما در سبک زندگی مشکلاتی داریم؛ یکی از مشکلات ما، مصرف‌گرایی است؛ یکی از مشکلات ما، اسراف و زیاده‌روی و زیاد خرج کردن است؛ یکی از مشکلات ما رفاه‌طلبی افراطی است؛ یکی از مشکلات ما اشرافی‌گری است. اشرافی‌گری متأسفانه از طبقات بالا سرریز می‌شود به طبقات پایین؛ آدم متوسط - یعنی از قشرهای متوسط - هم وقتی می‌خواهد میهمانی بگیرد، وقتی می‌خواهد عروسی بگیرد؛ مثل اشراف عروسی می‌گیرد. این عیب است، این خطا است، این ضربه به کشور می‌زند. زیاد مصرف کردن، زیادی خواستن، زیادی خوردن، زیادی خرج کردن، جزو عیوب مهم ما است در سبک زندگی ما».^{۳۲}



۴. رباخواری در نظام بانکی

فلسفه وجودی بانک‌ها واسطه‌گری بین دارنده وجوه و نیازمند وجوه است. به این معنا که پس‌اندازهای پس‌اندازکنندگان را گردآوری نموده در اختیار تولیدکنندگان قرار می‌دهد تا آنان در فرایند تولید کالاها و خدمات از آن استفاده کنند تا این‌جا قضیه را هم اقتصاد لیبرال قبول دارد و هم اقتصاد اسلامی. تفاوت در ساختار واسطه‌گری آشکار می‌شود؛ جایی که اقتصاد لیبرال قالب قرض ربوی را و اقتصاد اسلامی قالب‌های نیابت (وکالت، مضاربه و مشارکت) و مرابحه را برای آن انتخاب کرده. در اقتصاد لیبرال، بانک پول پس‌اندازکننده را در مقابل بهره ثابت قرض گرفته و بخشی از آن را به تولیدکننده در مقابل بهره ثابت بیشتر قرض می‌دهد. از اختلاف بهره پرداختی و دریافتی سود به دست می‌آورد. بخشی دیگر را به طور مستقیم در طرح‌های سودآور سرمایه‌گذاری و سود کسب می‌کند. سودآوری برای بانک‌ها آن قدر جذابیت ایجاد می‌کند که به تدریج جایگزین هدف واسطه‌گری می‌شود و بانک‌ها فراموش می‌کند که وظیفه اصلی آن‌ها تجهیز و تخصیص منابع بوده است. این کاملاً موافق اصول عقلایی نظام سرمایه‌داری است حتی اگر در عمل، پیامدهای ناگواری برای اقتصاد داشته باشد.

در اقتصاد اسلامی تأکید بر این است که بانک‌ها به نقش اصلی خود که واسطه‌گری است، وفادار بمانند و هیچ وقت خیال سوداگری به

هویت خود را در آن جستجو می‌کند.^{۳۱} در این سبک از مصرف، جای نیازهای واقعی به مصرف خالیست و تولیدکننده به مصرف‌کننده جهت می‌دهد و برای او هم کالا تولید می‌کند و هم نیاز. در واقع، مصرف دنباله‌روی تولید است و تولید دنباله‌روی سود. سود بیشتر ایجاب می‌کند که مصرف‌کننده، افسارگسیخته مصرف کند و چنین مصرفی نیازمند ایجاد نیازهای فزاینده و بی‌قاعده است.



در اقتصاد اسلامی مبنای تصمیمات مصرفی، نیاز است. تداوم زندگی، بهبود آن و آسایش و رفاه نیاز مصرفی را می‌سازد. اسلام مصرف بیهوده و مصرف هرز را قبول ندارد، آن را اسراف و تبذیر خوانده و به شدت رد می‌کند. نیاز مصرفی معقول در مجموع، روندی با شیب صعودی ملایم را طی می‌کند. مصرف‌کننده مسلمان بیشترین اهمیت را به نیازهای اساسی و ضروری می‌دهد که معمولاً ثابت است، سپس به نیازهای تسهیل‌کننده زندگی و آن‌گاه آسایش بیشتر که روندی رو به بالا دارند. از ویژگی این سبک مصرف این است که به تولید جهت و به تولیدکننده علامت صحیح می‌دهد که چه چیز باید تولید شود. بیشتر منابع به سمت تولید چه کالاها سوق داده شود و چه کالاها و خدماتی در اولویت تولید قرار بگیرد. اولویت تولید را اولویت مصرف تعیین می‌کند نه سود بیشتر. در این دیدگاه بیشترین تولیدات باید مربوط به کالاها و خدمات اساسی و ضروری باشد که حیات و سلامت مردم به آن‌ها بستگی دارد. این نوع از کالاها و خدمات باید به اندازه کافی تولید و عرضه شوند که با قیمت مناسب در دسترس همه مردم قرار بگیرد به گونه‌ای که هزینه تمام‌شده به اضافه درصدی سود قیمت آن‌ها را تشکیل بدهد نه عرضه و تقاضای بازار. منابع مازاد به ترتیب اولویت به نیازهای ثانویه و سپس به نیازهای رفاهی اختصاص می‌یابد.

با این توضیحات، آیا سبک مصرف در ایران به سبک اسلامی نزدیک‌تر است یا سرمایه‌داری؟ با اندک تأمل می‌توان فهمید که تأثیرگذاری کدام یک بیشتر است. اگر مبنای مصرف بیشتر به سمت نیازهای واقعی اولویت‌بندی شده متمایل باشد، تأثیرگذاری سبک اسلامی بیشتر است

نیست. در تخصیص منابع، جانب امانت رعایت نمی‌شود و گرنه دستمزدها و پاداش‌های آن‌چنانی و مطالبات معوق یکصدوده هزار میلیارد تومانی معنا نداشت. مشکل خاصی که بانک‌داری در ایران دچار آن است و در جاهای دیگر کمتر وجود دارد، بی‌انضباطی بانک‌ها در اجرای قوانین و دستورالعمل‌هاست که خود به معضلات جدی دیگری تبدیل شده است. یک نمونه از آن‌ها «چک‌های برگشتی» است که بخش زیادی از وقت دادگاه‌ها و نیروهای پلیس را به خود مشغول کرده است؛ در حالی که در هیچ جای دنیا، چک به کلانتری و دادگاه نمی‌رود و جرم بانک را کلانتری و دادگاه نمی‌کشد. ماهیت چک ابزاری برای پرداخت به‌روز است، در حالی که در اقتصاد ایران به صورت بی‌محل و مدت‌دار صادر می‌شود و در زمان سررسید بعد از این که چندین بار دست به دست شده و نقش پول را ایفا کرده، نقد نمی‌شود و با یک مهر برگشت سر از کلانتری‌ها، شوراهای حل اختلاف و دادگاه‌ها می‌آورد. اگر بانک به وظایف خود عمل کند، هیچ چک بی‌محل و برگشتی وجود نخواهد داشت. این‌ها نمونه‌هایی از مشکلات بانک‌داری در ایران است که هیچ سختی با ماهیت بانک‌داری اسلامی ندارد و بیشتر آن را به بانک‌داری متعارف نزدیک می‌سازد به اضافه بی‌انضباطی‌هایی که خاص خودش است. با توجه به اهمیت نقش بانک‌ها در عملکرد صحیح اقتصاد، انحراف بانک‌داری آسیب بیشتری به آینده انقلاب اسلامی می‌زند؛ زیرا علاوه بر این که توزیع، تولید و مصرف را دچار مشکل می‌سازد، نظم کل اقتصاد را نیز مختل می‌کند.

۵. نگاه بنگاه‌دارانه به دولت

نقش دولت در اقتصاد هنوز محل جدال و مباحثه است. اقتصاد لیبرال کار خود را با دولت بدون دخالت در اقتصاد «آدام اسمیت» شروع کرد، نتیجه نگرفت. به دولت مداخله‌گر «کینز» تن داد، مایوس شد و دوباره به سمت دولتی با حداقل مداخله متمایل شده است منتها نه با رویکرد کلاسیک‌ها که می‌گفتند دولت در عرصه اقتصاد با ضعف عملکرد مواجه است، بلکه با رویکرد نئوکلاسیک‌ها که معتقدند دولت سوء نیت دارد. این‌ها بر این باورند که دولت‌ها آن‌گونه که ما فکر می‌کنیم، خیرخواه و به دنبال بیشینه کردن منافع جامعه نیستند، بلکه در بهترین حالت در پی حداکثر کردن منافع حزب و جناح خود هستند البته اگر خودخواهی و منافع شخصی بوروکرات‌ها اجازه چنین کاری را بدهد. دولت وقتی اقتصاد را دستکاری می‌کند به منافع مردم و جامعه توجه ندارد، بلکه به رأی مردم و ماندن در قدرت توجه دارد؛ به همین دلیل، اندکی پیش از انتخابات رونق ایجاد می‌کند یا تورم

سرشان نزند، بلکه در قبال خدماتی که ارائه می‌دهند، کارمزد دریافت کنند و از این راه امورشان را بگذرانند. به بیان دیگر، بانک‌ها به عنوان بنگاه‌های تجاری، از طریق گرفتن کارمزد به سود برسند نه از طریق وام دادن و سرمایه‌گذاری مستقیم. سرمایه‌گذاری آن‌ها باید محدود باشد به تخصیص اعتبار مورد نیاز برای تأسیس بانک و تجهیزات و نیروی انسانی لازم. به سپرده‌های سپرده‌گذاران هیچ وقت به چشم سرمایه بانک نگاه نکنند. بانک‌ها با استفاده از تخصص خود و با رعایت اصول امانت‌داری، سپرده‌ها را در طرح‌ها و برنامه‌های مناسب از نظر اهمیت اقتصادی آن‌ها در جامعه و سوددهی برای سپرده‌گذار و در قالب یکی از عقود اسلامی به کار بگیرد. این بانک، یک بانک مطلوب اسلامی است که می‌تواند به سلامت اقتصاد، رونق و شکوفایی آن کمک کند و از آفات و آسیب‌های بانک‌های متعارف به دور باشد. اگر بانک، هدفی غیر از این داشته باشد و یا در عمل به گونه دیگر رفتار کند، نه تنها به بهبود وضعیت اقتصاد کمک نمی‌کند که روز به روز شرایط آن را بدتر و مشکلات آن را افزون‌تر می‌سازد.

در اقتصاد ایران از سال (۱۳۶۳) که قانون عملیات بانکی بدون ربا جهت اجرا ابلاغ شد، بانک‌داری اسلامی حاکم است. پرسشی که همواره مطرح بوده و امروزه نیز در محافل علمی و غیرعلمی مطرح است، این است که آیا بانک‌داری در ایران واقعا اسلامی است یا تنها در اسم و رسم اسلامی است ولی در عملکرد، تفاوت چندانی با بانک‌داری ربوی ندارد؟ این که بانک‌داری اسلامی در ایران با بانک‌داری اسلامی به معنای واقعی کلمه فاصله دارد، جای تردید نیست و انتظار هم نباید داشت که یک بانک‌داری صدرصد اسلامی به این زودی‌ها میسر شود. آن چه مهم است، روند حرکت است که باید مطمئن شد در مسیر اسلامی شدن گام می‌برد و تلاش کرد در حد امکان به آن سرعت بخشید. این که آیا حرکت بانک‌داری فعلی در این مسیر قرار دارد یا خیر؟ بررسی بیشتر و عمیق‌تر لازم دارد؛ اما آن چه از وضعیت فعلی بانک‌ها و نتایج عملکردها به دست می‌آید، چندان رضایت‌بخش نیست و حداقل می‌توان ادعا کرد، حرکت به سمت اسلامی شدن در یک خط مستقیم نیست و پیچ و خم‌های زیادی در مسیر حرکت به وجود می‌آید؛ پیچ و خم‌هایی که گاهی آن را از مسیر، منحرف و به مسیر مخالف نزدیک می‌سازد.

سود ثابت قطعی در هر دو جنب تجهیز و تخصیص منابع وجود دارد که تنها در نام و نوع قرارداد با بهره متعارف تفاوت دارد ولی در کارکرد و نتایج فرق نمی‌کند. شبهه ربا هنوز دامن‌گیر عملیات بانک‌هاست. عقود اسلامی در روی کاغذ اجرا می‌شود اما در عمل خبری از آن‌ها

در اقتصاد اسلامی مبنای
 تصمیمات مصرفی، نیاز
 است. تداوم زندگی،
 بهبود آن و آسایش و
 رفاه نیاز مصرفی را
 می‌سازد. اسلام مصرف
 بیهوده و مصرف هرز
 را قبول ندارد، آن را
 اسراف و تبذیر خوانده
 و به شدت رد می‌کند.
 نیاز مصرفی معقول
 در مجموع، روندی با
 شیب صعودی ملایم را
 طی می‌کند.

و علاوه بر مقابله با چالش‌های درونی اقتصاد که از انگیزه و رفتار ناصحیح عوامل انسانی نشأت می‌گیرد با چالش‌های بیرونی اقتصاد که از مداخلات نظام سلطه در اقتصاد بین‌الملل برمی‌خیزد نیز مواجه است. مقام معظم رهبری (حفظه‌الله) می‌فرمایند: «سیاست استکباری، زمین زدن ملت ایران و نظام جمهوری اسلامی از راه اقتصاد است.»^{۳۶} دولت در جمهوری اسلامی ایران همان‌طور که باید حواسش به توزیع عادلانه، تولید و مصرف نیازمحور و نظام پولی و مالی تولیدمحور باشد به نرخ ارز هم باشد تا ماجرای اخیر دلار به وجود نیاید. به واردات هم باشد تا موجب از کار افتادن تولیدات داخل نشود. به موانع صادرات هم باشد تا بازارهای جهانی خود را از دست ندهد. به تراز تجاری هم توجه داشته باشد که با کسری یا مازاد غیرمعقول مواجه نگردد. در مجموع، مسئول مستقیم چالش‌های احتمالی اقتصاد یک کشور دولت است. این چالش‌ها باید به موقع توسط دولت پیش‌بینی و یا شناسایی و پیش‌گیری و برطرف شود. در غیر این صورت، نه تنها آینده اقتصاد که آینده کل نظام به خطر می‌افتد.

جمع‌بندی

برای انقلاب اسلامی، عملکرد صحیح اقتصاد هم مهم‌ترین هدف است و هم مهم‌ترین ابزار پیشرفت در هر دو ساحت مادی و معنوی. اگر اقتصاد کشور درست و در چارچوب اقتصاد اسلامی عمل نکند، انقلاب اسلامی هم در رسیدن به اهداف خود ناکام مانده است و هم مهم‌ترین ابزار پیشرفت را از دست داده است که نتیجه هر دو به خطر افتادن بالندگی انقلاب و آینده نظام اسلامی در ایران و جهان است. بیشترین خطری که اقتصاد ایران را تهدید می‌کند، اقتصاد لیبرال است. این خطر از آن جهت اهمیت دارد که زمینه‌های پیدایش آن در تک‌تک انسان‌ها به عنوان عوامل و کارگزاران عرصه اقتصاد وجود دارد. لازم نیست تربیت‌شدگانی از غرب بیایند و اقتصاد لیبرال را در جامعه اسلامی ایران ترویج کنند. همین تولیدکنندگان، مصرف‌کنندگان، بانکداران و دولت‌مردان بومی و مسلمان اگر مراقب رفتار خود نباشند، بر تمایلات نفسانی خود تسلط کافی نداشته باشند و توانایی‌ها و ظرفیت‌های خود را دست‌کم بگیرند، مجربان خوبی برای اقتصاد لیبرال در یک جامعه اسلامی می‌شوند.

عرصه‌هایی از اقتصاد که به دلیل آسیب‌پذیری بیشتر نیاز به مراقبت شدیدتر دارد، توزیع، تولید، مصرف، پول و بانک و دولت است. در چرخه فعالیت‌های اقتصادی یک کشور، این‌ها ارکان اصلی به شمار می‌روند و انحراف در آن‌ها، چرخه را به دور باطل و فرصت را به تهدید تبدیل می‌کند. اقتصادی در راستای هدف از پیش‌تعیین شده عمل می‌کند که ساختارهای توزیع، تولید، مصرف، بانک‌داری و مداخلات دولت در همان راستا باشد. انحراف در هر یک از این‌ها به خصوص مداخلات دولت که سیاست‌گذار و جهت‌دهنده است، انحراف کل چرخه را در پی خواهد داشت. نقش دولت از آن جهت مهم‌تر از بقیه است که دولت هم مسئولیت جهت‌دهندگی و هم مراقبت را دارد و دولت هم باید توزیع را در جهت درست هدایت کند و هم از قرار داشتن پیوسته آن در این جهت مراقبت کند. بنابراین اگر در جامعه‌ای توزیع عادلانه نباشد، متهم ردیف اول دولت است، زیرا یا نتوانسته توزیع را در آن جهت هدایت کند و یا

را مهار می‌کند تا آرای مردم را به سمت خود بکشاند. همین که قدرت را به دست گرفت تا نزدیک انتخابات بعدی در سطح کلان منافع حزب و جناح و در سطح خرد، منافع شخصی بوروکرات‌ها را پیگیری می‌کند، بنابراین از دولت نباید فراتر از یک بنگاه تجاری که به دنبال حداکثر کردن منافع خود است، توقع داشت.^{۳۷}

نقش دولت در اقتصاد اسلامی کاملاً متفاوت است با آنچه که اقتصاد لیبرال تا امروز به آن رسیده است. دولت باید خیرخواه جامعه باشد و گرنه اسلامی نیست. دولت نباید تصدی‌گری و دخالت مستقیم در اقتصاد داشته باشد، چون کارایی اقتصاد را پایین می‌آورد. اما با هدایت اقتصاد به سمت اهداف مورد نظر، نظارت بر عملکرد آن و حمایت از آن در برابر مشکلات و موانع به سلامت و شکوفایی اقتصاد کمک می‌کند. مسئولیت‌های مستقیم دولت در زمینه‌ی اقتصاد این است که امنیت اقتصادی را به تمام معنا تأمین نماید. توزیع را در دو مرحله توزیع منابع و فرصت‌ها (توزیع اولیه) و توزیع مجدد درآمد در جهت عادلانه شدن و رسیدن فاصله طبقاتی به حداقل ممکن هدایت کند، برای به حد کفاف رساندن سطح معیشت کسانی که توانایی کار و ایجاد درآمد ندارند تدبیر بسنجد و امور زمین‌مانده را عهده‌دار شود.

این مسئولیت‌ها نشان می‌دهد که دولت اسلامی نمی‌تواند نگاه بنگاه‌دارانه به اقتصاد داشته و در پی حداکثرسازی منافع خود باشد و گرنه در انجام مسئولیت‌ها ناکام خواهد ماند. در درون نظام اسلامی، حفظ قدرت برای گروه، حزب، جناح یا افرادی خاص یا به تعبیر مقام معظم رهبری (حفظه‌الله) «قبیله‌گرایی سیاسی» معنا ندارد؛ قدرت ایزاری است که باید در دست افراد متعهد، متخصص و دارای انگیزه بالای کاری قرار بگیرد که با استفاده از آن مشکلات مردم را برطرف و وضعیت جامعه را از هر نظر از جمله اقتصاد بهتر نماید. کسانی که در دولت اسلامی مسئولیت می‌گیرند، باید خود را وقف خدمت به مردم نموده و با روحیه‌ی جهادی ایفای وظیفه نمایند. ایشان می‌فرمایند: «در عرصه اقتصادی با حرکت جهادگونه کار کنند، مجاهدت کنند. حرکت طبیعی کافی نیست؛ باید در این میدان حرکت جهشی و مجاهدانه داشته باشیم»^{۳۸}. کوچک‌ترین کم‌کاری حتی اگر اثرش هم به چشم نیاید در حد خود از اسلامی بودن می‌کاهد.

دولتمردان دولت اسلامی باید آنقدر نتیجه‌گرا باشند که اگر در جامعه افرادی شایسته‌تر از خود را سراغ داشتند که نتایج بهتری به بار می‌آورند به راحتی بتوانند مسئولیت را به آنان واگذار کنند. چنین دولتی می‌تواند اقتصاد اسلامی را در جامعه حاکم ساخته و از آن برای تحقق پیشرفت دنیای مردم و سعادت آخرت آنان استفاده کند. به هر اندازه که دولت از وضعیت آرمانی فاصله بگیرد به همان اندازه در رسیدن به اهداف مورد نظر اسلام دچار چالش می‌گردد. نقش دولت به حدی مهم است که رهبر معظم انقلاب (حفظه‌الله) نهادینه شدن سبک زندگی اسلامی در جامعه را به اسلامی شدن دولت منوط می‌داند: «تا وقتی این مرحله (تشکیل دولت اسلامی) به‌طور کامل محقق نشده است، نوبت به «تشکیل جامعه اسلامی» نمی‌رسد و در این صورت، موضوع سبک زندگی اسلامی نیز صرفاً در سطح گفتمان‌سازی در جامعه باقی خواهد ماند.»^{۳۹}

در حال حاضر که کشورهای سلطه‌گر از اقتصاد به عنوان ابزار فلج‌کننده کشورهای مستقل استفاده می‌کنند، نقش دولت توسعه‌یافته است



اگر اقتصاد کشور
درست و در چارچوب
اقتصاد اسلامی عمل
نکند، انقلاب اسلامی
هم در رسیدن به
اهداف خود ناکام
مانده است و هم
مهم‌ترین ابزار پیشرفت
را از دست داده است
که نتیجه هردو به خطر
افتادن بالندگی انقلاب و
آینده نظام اسلامی در
ایران و جهان است.

در کشور بوده است و خواهد بود. در ارتباط با مرحله سوم نیز تردیدی وجود ندارد که امکانات و توان‌مندی‌های لازم وجود دارد. کافی است به فرمایشات مقام معظم رهبری (حفظه‌الله) از این منظر نگریده شده، آن وقت معلوم خواهد شد که چقدر امکانات و توانایی وجود دارد. ماهیت اسلامی بودن انقلاب، وجود قوانین بالادستی و پائین‌دستی با ماهیت صدرصد اسلامی، وجود و حضور رهبری عالمانه و خردمندانه در رأس نظام، وجود شورای نگهبان قانون اساسی که از اسلامیت قوانین حفاظت می‌کند، وجود مردم مسلمان، متدین، انقلابی و حاضر در صحنه، جمعیت جوان، تحصیل کرده، متدین، با انگیزه و اعتماد به نفس بالا، کشوری با جغرافیای وسیع و اقلیم‌های متنوع، منابع خدادادی غنی و با ارزش، بهره‌مندی از امنیت بی‌نظیر در جهان، برخورداری از مردم‌سالاری کم‌نظیر، بهره‌مندی از اتحاد و انسجام ملی، فراهم بودن زیرساخت‌های علمی و فنی و ... ظرفیت انقلاب اسلامی را برای مقابله با خطرات و آسیب‌ها از جمله تهدیدهای اقتصاد لیبرال بسیار بالا نشان می‌دهد. بهتر است برخی از فرمایشات مقام معظم رهبری (حفظه‌الله) در این زمینه را به عنوان نمونه مرور کنیم:

«این [جمعیت جوان] یک ظرفیت بسیار مهمی است برای کشور. غیر از جوانان دانشجو، جوانانی که در حوزه‌های علمی مشغول تحصیلند یا جوانانی که در میدان‌های عملی مشغول کار هستند تعدادشان بسیار زیاد است؛ این‌ها توانایی‌های زیادی دارند و می‌توانند در علم، در صنعت، در امور تجاری و در تربیت نقش آفرینی کنند. ما از این‌ها استفاده درست نمی‌کنیم؛ امروز هم متأسفانه استفاده درست نمی‌کنیم.»^{۲۷} «وسعت سرزمین کشور ما

بعد از هدایت توانسته است مراقبت کند. اکنون چا دارد این پرسش مطرح شود که آیا انقلاب اسلامی ظرفیت مادی و معنوی لازم را برای مقابله با چالش اقتصاد لیبرال دارد یا خیر؟

ظرفیت‌های مقابله با اقتصاد لیبرال

برای مقابله با هر پدیده نامطلوب، سه فاکتور مهم به صورت مرحله‌ای لازم است: نخست شناسایی آن پدیده نامطلوب و میزان خطر آن، سپس شکل‌گیری عزم لازم برای مقابله و نابودی آن و آن‌گاه در اختیار داشتن امکانات و توان‌مندی‌های لازم. مرحله اول و دوم بدون کم و کاست وجود دارد؛ زیرا این خطر از صدر اسلام توسط پیامبر اعظم ﷺ بیان و به وسیله امامان معصوم علیهم‌السلام و سپس علما و اندیشمندان مسلمان در طول تاریخ تبیین شده است. قرآن و کتاب‌های روایی پر از آیات و روایاتی است که مردم را نسبت به افتادن در دام این شیوه اقتصادی هشدار می‌دهد و بسیار واضح بیان می‌کند که پیگیری این نظام اقتصادی شما را به قعر جهنم رهنمون می‌شود. انقلاب اسلامی که بر پایه آموزه‌های قرآن و روایات به وجود آمده، این خطر را به صورت کامل و به‌روزشده می‌شناسد. در قسمت وجود عزم لازم برای مقابله نیز تردیدی وجود ندارد؛ چون بخشی از فلسفه وجودی انقلاب اسلامی را مقابله با اقتصاد لیبرال و پیامدهای ناگوار آن تشکیل می‌دهد. تأکیدات مکرر امام راحل رحمه‌الله به عنوان بنیان‌گذار انقلاب اسلامی و مقام معظم رهبری (حفظه‌الله) در جایگاه رهبری انقلاب و ادامه‌دهنده راه امام نشان می‌دهد که بخشی از اهداف انقلاب، مقابله با نظام سرمایه‌داری و تلاش برای جلوگیری از سلطه آن

6. Alesina, 1994

۴. مقام معظم رهبری، ۱۳۹۲/۰۲/۰۷
۵. مقام معظم رهبری، ۱۳۸۹/۰۲/۱۴
۷. مقام معظم رهبری، ۱۳۹۲/۰۲/۰۷
۸. گوستاولوبون، ۱۳۱۸-۷۴۵-۷۶۷
۹. حکیمی، ۱۳۹۳، ۱۰۸
۱۰. مقام معظم رهبری، ۱۳۹۷/۰۱/۰۱
۱۱. دیوید بگ و همکاران، ترجمه محمدحسین تیزهوش، ۱۳۸۵، ۳
۱۲. مقام معظم رهبری، ۱۳۸۰/۰۴/۱۰
۱۳. مقام معظم رهبری، ۱۳۸۷-۰۲/۲۷
۱۴. جوادی آملی، ۱۳۸۶، ۷۸-۷۷
۱۵. ر.ک: نیلی و همکاران، ۱۳۸۶
۱۶. مقام معظم رهبری، ۱۳۸۳/۰۵/۲۵
۱۷. مقام معظم رهبری، ۱۳۹۲/۱۲/۲۰
۱۸. مقام معظم رهبری، ۱۳۹۶/۱۱/۲۹
۱۹. مقام معظم رهبری، ۱۳۸۷/۱/۰۱

20. Conspicuous consumption

۲۱. ر.ک: ولین، ترجمه فرهنگ ارشاد، ۱۳۸۳
۲۲. مقام معظم رهبری، ۱۳۹۷/۱/۰۱
۲۳. ر.ک: برایان استونان و هوارد آر. وین، ۱۳۹۲
۲۴. مقام معظم رهبری، ۱۳۹۰/۱/۰۱
۲۵. مقام معظم رهبری، ۱۳۹۵/۰۲/۰۶
۲۶. مقام معظم رهبری، ۱۳۹۰/۵/۲۶
۲۷. مقام معظم رهبری، ۱۳۹۷/۰۱/۰۱
۲۸. همان
۲۹. همان
۳۰. مقام معظم رهبری، ۱۳۹۰/۰۱/۰۱
۳۱. مقام معظم رهبری، ۱۳۹۰/۰۱/۰۸
۳۲. همان
۳۳. همان
۳۴. مقام معظم رهبری، ۱۳۸۷/۰۱/۰۱
۳۵. مقام معظم رهبری، ۱۳۹۷/۰۱/۰۱

منابع

۱. قرآن کریم
۲. سخنرانی‌های مقام معظم رهبری حضرت آیت الله العظمی امام خامنه‌ای (مدظله العالی) منتشر شده در سایت <http://farsi.khamenei.ir/speech>
۳. آیت الله جوادی آملی، منزلت عقل در هندسه معرفت دینی، تهیه و تنظیم: احمد واعظی، قم: نشر اسراء، چاپ اول، ۱۳۸۶.
۴. برایان استونان و هوارد آر. وین، اقتصاد کلان جدید، ترجمه: منصور خلیلی عراقی و علی سوری، تهران: سمت، ۱۳۹۲.
۵. تورستین ولین؛ نظریه طبقه مرفه؛ ترجمه: فرهنگ ارشاد؛ تهران: نشر نی؛ چاپ اول؛ ۱۳۸۳.
۶. حکیمی، محمدرضا، دانش مسلمین، تهران: انتشارات دلیل ما، چاپ ۱۸، ۱۳۹۳.
۷. دیوید بگ استانلی فیشر و رودیگیر دورنوش، علم اقتصاد (اقتصاد خرد)، ترجمه محمدحسین تیزهوش، تهران: انتشارات جنگل، ۱۳۸۵.
۸. گوستاولوبون، تمدن اسلام و عرب، ترجمه سید محمدتقی فخر داعی گیلانی، تهران: چاپخانه علمی، چاپ سوم، ۱۳۱۸.
۹. نیلی و همکاران، مسعود اقتصاد و عدالت اجتماعی، تهران: نشر نی، چاپ اول، ۱۳۸۶.
۱۰. هال واریان، تحلیل اقتصاد خرد، ترجمه: رضا حسینی، تهران: نشر نی، ۱۳۸۸.
11. Alesina, A. & D. Rodrik (1994), "Distributive Politics and Economic Growth", Quarterly Journal of Economics, Vol. 109, No. 2, PP. 465-490

و همسایگی با آب‌های بین‌المللی آزاد، از فرصت‌های این کشور است؛ ما از این‌ها به‌طور کامل استفاده نمی‌کنیم؛ یکی از دو حاشیه خلیج فارس متعلق به ما است، بخش عمده‌ای از دریای عمان متعلق به ما است. همسایگان متعدّد؛ با پانزده کشور ما همسایه هستیم و این یک امکان و یک ظرفیت بسیار مهم برای کشور است. کشور ما از لحاظ جغرافیایی در جای حسّاسی قرار گرفته است؛ نقطه اتصال شرق و غرب و شمال و جنوب است و این از لحاظ جغرافیایی مهم است.^{۲۸} «منابع طبیعی بالارزشی در کشور ما وجود دارد که امروز بدون اینکه ارزش افزوده‌ای داشته باشد به خارج فروخته می‌شود؛ یکی از آن‌ها نفت و گاز است. اگر از این ظرفیت‌ها استفاده بشود، اقتصاد ایران در میان بیش از دو بیست کشور جهان، بین دوازده کشور اول قرار خواهد گرفت؛ اگر با ابتکار جوان‌ها، با حضور جوان‌ها، با حضور مدیران فعال و پُر کوشش ان‌شاءالله بشود از این امکانات استفاده کرد، اقتصاد کشور در میان دوازده اقتصاد اول همه دنیا قرار خواهد گرفت و از همه جهت پیشرفته خواهد شد که امروز البته این جور نیست.»^{۲۹} «در اقتصاد هم همین جور است. روحیه معنویت و تدین نقش بسیار مهمی دارد.»^{۳۰} «با همکاری، همدلی، احساس برادری، احساس عمل لله و کار برای خدا، این ملت می‌تواند جایگاه شایسته خود را پیدا کند.»^{۳۱} «احساس توانایی در یک ملت، بزرگ‌ترین سرمایه معنوی و روحی برای آن ملت است و ملت ما این احساس را دارد؛ شواهدش هم در همه بخش‌ها دارد مشاهده می‌شود.»^{۳۲} «گاز ثروت است، نفت ثروت است؛ اما از این ثروت‌ها خیلی مهم‌تر، نیروی انسانی با استعداد و علاقه‌مند و دارای توان کار است. ما این ثروت را داریم؛ اصل این است. اگر یک ملتی این نیروی انسانی را داشت، می‌تواند ثروت‌های طبیعی خودش را هم استحصال کند و در خدمت ملت قرار دهد.»^{۳۳} «امروز جوان‌های ما و متخصصین ما و دانشمندان در هر رشته‌ای که وارد می‌شوند، می‌توانند کارهای بزرگ انجام دهند؛ لذا امروز در کشور آن چیزهایی که برای یک پیشرفت وسیع در زمینه ارتباطات، در زمینه مواصلات، در زمینه تحقیقات علمی، در زمینه ساخت و سازها مورد نیاز است، بحمدالله آماده است.»^{۳۴}

پرسشی که باقی می‌ماند این است که با وجود این همه ظرفیت و توانایی چرا هنوز خطر اقتصاد لیبرال حس می‌شود و در برخی قسمت‌ها آن‌گونه که باید پیشرفت صورت نگرفته است؟ پاسخش این است که وجود ظرفیت و توانایی یک بخش قضیه است و استفاده از آن‌ها بخش مهم‌تر قضیه. ظرفیت و توانایی وجود دارد؛ اما همان‌گونه که رهبر معظم انقلاب (حفظه‌الله) می‌فرماید از آن‌ها استفاده درست صورت نگرفته است: «در کشور ما استعدادها و ظرفیت‌های بسیار گسترده‌ای وجود دارد که تاکنون از آن‌ها استفاده نشده است؛ اگر استفاده بشود، وضعیت کشور به مراتب پیش خواهد رفت و بهتر خواهد شد.»^{۳۵} این که چگونه می‌توان از این ظرفیت‌ها استفاده کرد؟ از حوصله این مقاله خارج است.

پی‌نوشت‌ها:

۱. هال واریان، ترجمه رضا حسینی، ۱۳۸۸-۱۰۹-۱۱۱
۲. همان، ۲۸
۳. فرقان، ۴۳